

بنابراین نقش شما در این میان چه خواهد بود؟ کتاب را که دیگری نوشته و مترجمش نیز شخصی غیر از خودتان است. همین برایم کافیست که واسطه معرفی یک اثر ارزنده ایرانی به جهانیان باشم.

آیا تا این لحظه آن کتاب یا اثر مورد نظرتان را پیدا کرده اید؟ هنوز خیر. کسی را می شناسم که ایده های بسیار جالب و جدید و جذاب را در ذهن خود دارد. از ایشان خواسته ام آن نکته ها را روی کاغذ بیاورد و من باعث نشر آن اندیشه ها باشم.

دوست دارید برای چه گروه سنی کتاب ارائه کنید؟ من هیچ محدودیتی برای کارم قائل نیستم. بنا براین همه گروه های سنی را مخاطب خود می بینم.

شما بیشتر به عنوان یک مترجم مطرح هستید. آیا برای ترجمه یک اثر، مطالعات جانبی هم دارید؟

ترجمه یک اثر به زبان دیگر چندان نیازمند مطالعات جانبی نیست. اولین اثری را که ترجمه کردید چه نام داشت؟

کتاب زندگانی ادیسون بود. این اولین کتابی بود که ترجمه کردم و در سال ۱۳۷۳ در تهران چاپ شد.

مشکل کتاب و کتاب خوانی در کشور ما زمانی

رفع می شود که مردم مثل نان در مقابل کتاب هم

احساس نیاز کنند و برای تهیه آن صف بکشند.

چطور شد این موضوع و این اثر را برای این کار انتخاب کردید؟ آن ایام که سفری به امریکا داشتم چند سری کتاب تهیه کردم که این کتاب هم جزو آن مجموعه بود. بعد از خواندن کتاب احساس کردم موضوع آن جالب است و بنابراین دست به ترجمه آن زدم. در حال حاضر چند کتاب زیر چاپ دارید؟

امروز که من و شما با هم صحبت می کنیم ۱۰ عنوان کتاب من زیر چاپ است.

تا چندی قبل کتاب های شما را ناشران دیگر منتشر می کردند، امروز خودتان یک ناشر هم هستید. آیا هم چنان با ناشران دیگر همکاری می کنید یا خیر؟

تا مدتی قبل با سیزده یا چهارده ناشر کار می کردم، الان مدتی است که همکاری با ناشران را تا حدی محدود کرده و تنها با یکی دو ناشر که از کارشان رضایت دارم همکاری می کنم. البته بنا دارم بیشتر آثار خودم را از طریق نشر خودم یعنی «نشر هو» به بازار ارائه دهم.

یکی از کتاب های شما که چند بار هم تا امروز تجدید چاپ شده کتاب راز است. از این کتاب برایمان بیشتر بگویید.

این کتاب امروز توسط ۳۲ مترجم و ناشر مختلف به چاپ رسیده



گفت و گو با نفیسه معتکف، مترجمی که کلامی شیرین و قلمی دلنشین دارد

من، کتاب و خلوت ترجمه

کسانی که اهل مطالعه کتاب در حوزه های روان شناسی، خودشناسی، خاطرات و بیوگرافی، ماوراء الطبیعه و رمان هستند، اگر یکی از ۱۴۰ کتاب این مترجم فعال را ورق هم نزده باشند، حداقل با نامش غریبه نیستند. کافیست در اینترنت کلید واژه «نفیسه معتکف» را جست و جو کنید تا چند صفحه پی در پی پیش رویتان گشوده شود. نامش با کتاب و ترجمه پیوندی ناگسستنی دارد. کلمات را خوب می شناسد. آن قدر در برقراری ارتباط میان واژه ها و جمله ها تجربه و تبحر دارد که بتواند اثری سلیس، روان و دلنشین را به دوستداران کتاب هدیه نماید.

در کانون زبان ایران یک مدرس با سابقه است. در میان جمع شیرازی های مهمان نواز یک همشهری به حساب می آید. با متولدین ۱۳۳۵ هم سن و سال است و بالاخره حرف و کلام متخصصان جامعه مهندسی صنایع را خوب درک می کند. تا امروز دوبار فرصت دست داد که با این دوستدار دانش و دانایی گپ بزنیم و هر بار بهترین هدایا را از او به یادگار داشته باشیم. کلام شیرینش همچون قلم دلنشین او مخاطب را با خود همراه می سازد. دیروز به بهانه تدریس و امروز به انگیزه عضوی از خانواده اهل قلم با نفیسه معتکف به گفت و گو نشستیم. حاصل این گپ و گفت دو ساعته پیش روی شماست.

نزدیک به ۱۴۰ کتاب ترجمه کرده اید و قریب به ۲۰۰۰ عنوان کتاب را خوانده اید. مترجمی چون شما آرزومند ارائه چه کتابی به جامعه است که هنوز موفق به انجام آن نشده است؟

دوست دارم روی مقوله و محتوایی ناب همچون قانون جذب کار کنم. یکی از آرزوها و انگیزه های دراز مدت من، ارائه یک اثر ارزنده زبان پارسی به مترجمی است که بتواند آن کتاب را به انگلیسی برگرداند و من اثر ترجمه شده به انگلیسی را به دنیا معرفی کنم. دوست دارم از این طریق معرفی کننده یک اثر ارزشمند ایرانی به جهانیان باشم.

گفتم مطمئن باشید که من یک مترجم خواهم شد.

آیا شما تالیف هم دارید؟

خیر من تالیف ندارم. یادم هست که در تمام دوران دبستان و دبیرستان اصلاً نمی توانستم انشا بنویسم و مادرم در این کار به من کمک می کرد.

پس برای شب های امتحان چه می کردید؟

هر وقت امتحان انشا داشتم از مادرم می خواستم در چند موضوع برایم مطلبی بنویسد و بعد من آن ها را حفظ می کردم. روز بعد در جلسه امتحان از آنچه که در ذهن داشتم مطلبی را آماده و روی کاغذ می آوردم. حالا امروز گاهی نوشته های من باعث تعجب خانواده ام می شود. من تاکنون تالیف نداشته ام اما دو یا سه کتاب را گردآوری کرده ام. یکی از این کتاب ها با عنوان «هر روز با مولا علی (ع) باش» از سوی نشر خودم منتشر شد.

اولین کتابی را که از انتشارات خودتان روانه بازار کردید چه نام داشت؟

همین کتاب «هر روز با مولا علی (ع) باش» اولین کتاب من است که از سوی «نشر هو» منتشر شد. من دوست داشتم اولین کاری که از این انتشاراتی بیرون می آید ناشر کلام و سخنان امام علی (ع) باشد. وقتی این کتاب را دست گرفتم از امام علی (ع) کمک خواستم و به ایشان عرض کردم من چیزی در این رابطه نمی دانم پس شما به من کمک کنید تا اثری از سخنان شما را در اختیار مردم بگذارم. با عنایت ایشان بود که توانستم جمله هایی را از نهج البلاغه و غررالحکم درآورده و در قالب کتاب ارائه کنم. این کتاب شکل سالنامه دارد و برای هر روز آن یک سخن از امام علی (ع) در آن نوشته شده است. علاوه بر این، این کتاب دارای فهرست بندی موضوعی نیز می باشد.

در ترجمه چیزی را ارائه می دهم که جمع بیشتری بتوانند از آن استفاده کنند. گاهی مخاطب یک کتاب ۲۰ هزار انسان است.



است. اولین بار در ایران من این کتاب را ترجمه و روانه بازار کردم کتابی را که من ترجمه کردم تا امروز ۱۸ بار تجدید چاپ شده است. یعنی هر ۱۵ روز یکبار این کتاب زیر چاپ رفته است. در واقع می توان گفت که این کتاب در نوع خودش یک پدیده به شمار می رود. فکر می کنم بعد از نمایش فیلمی با موضوع این کتاب بود که این اثر در بازار خواهان زیادی پیدا کرد.

پر تیراژترین اثر شما تا امروز کدام کتاب است؟

همین کتاب راز است شاید بتوان گفت این کتاب پر تیراژترین کتاب از نظر تعداد تجدید چاپ در فواصل زمانی کوتاه باشد. جالب است که ترجمه های مختلفی از این کتاب به بازار آمده است اما همچنان ترجمه ای را که من ارائه کرده ام خواهان دارد.

اصولاً بر چه اصل و اساسی سراغ ترجمه یک اثر می روید؟

یکی از نکته های مهم در انتخاب کتاب برای من کاربردی و آموزشی بودن آن اثر است. من معتقدم باید کتابی را در اختیار مردم گذاشت که اکثر افراد بتوانند به نحوی از آن استفاده کنند و نکته هایی را از آن فرا بگیرند. من حتی در مورد ترجمه رمان هم این نگاه را دارم. پیش از آن که اثری را ترجمه کنم از طریق اینترنت یا پیگیری های دیگر نقدهای خوانندگان در مورد آن کتاب را در نظر می گیرم. البته در ترجمه یک اثر فرهنگ مردم کشورمان هم برای من مبناست.

شما یکی از مدرسان کانون زبان ایران هستید. آیا در حوزه آموزش زبان هم کتابی ارائه کرده اید؟

تا امروز خیر. کتاب های مربوط به آموزش زبان یک تجربه تحقیقی و دراز مدت دارد و کسی باید در این حوزه دست به انتشار کتاب بزند که تحقیقات و پژوهش های قابل توجهی در این زمینه داشته باشد. متأسفانه برخی افراد که کتابی را برای آموزش زبان انگلیسی ارائه می کنند، تنها دست به گردآوری زده اند و محصول آنان فاقد تحقیقات و پژوهش های خودشان در این حوزه است.

مخاطبان شما تا امروز چه کسانی بوده اند؟

از دانش آموزان دوره راهنمایی یا همان نوجوانان تا افراد سالمند جزو مخاطبان کتاب های من هستند.

فکر ترجمه کتاب برای اولین بار چگونه در ذهن شما شکل گرفت؟

من از ۹ سالگی علاقه به آموختن زبان داشتم. یادم هست آن زمان در شیراز کلاس می رفتم هر بار که معلم ما درس را تدریس می کرد من جمله های آن را ترجمه می کردم. خاطرم هست دو سه بار به خاطر ترجمه جمله ها در کتاب به من نمره صفر داد. ایشان معتقد بود که نباید جمله ها را ترجمه کرد. اما چون من ترجمه را دوست داشتم این جمله ها را در یک دفترچه برای خودم می نوشتم. دوازده ساله بودم که داستان های کوچکی از یک کتاب را می خواندم و آن را برای خودم ترجمه می کردم. خاطرم هست در آن روزگار همین نوشته هایم را به مادرم دادم تا آن ها را برای چاپ به یک کتاب فروشی ببرد. مادرم به من گفت که آن جا کتاب فروشی است و کارش چاپ کردن کتاب نیست. در همان سن و سال به مادرم

روزی ۱۰ تا ۱۲ ساعت وقت صرف ترجمه می‌کنم. البته کتاب‌های متعددی می‌خوانم. شاید هم‌زمان ۵ یا ۶ کتاب را در یک ماه تمام می‌کنم. من فقط کتاب را نمی‌خوانم بلکه گاهی زیر مطالب و نکته‌های مهم آن خط می‌کشم و یا مطالب جالب آن را در حاشیه کتاب یا جای دیگری یادداشت می‌کنم.

◀ در کتابخانه منزل شما چند عنوان کتاب وجود دارد؟

من به دلیل کمبود جا بخش قابل توجهی از کتاب‌ها را در انبار گذاشته‌ام. مقدار کتابهایم زیاد است. البته یکسری از کتاب‌ها را هم به اهل مطالعه آن می‌بخشم. البته اگر همان کتاب را دوباره خودم لازم داشته باشم اقدام به خرید آن می‌کنم.

◀ بیشترین چیزی که در منزل دارید چیست؟

کتاب.

◀ به مطالعه چه نوع آثاری بیشتر علاقه مند هستید؟

هر جور کتابی را که احساس کنم پر بار است مطالعه می‌کنم. در مطالعه کتاب محدودیت خاصی برای خودم قائل نیستم. هر چیزی را که احساس کنم مفید است می‌خوانم. گاهی کتاب‌های جدید گرامر زبان را هم می‌خوانم شاید در آن نکته‌های تازه برای کارم پیدا کنم. هم چنین کتاب‌هایی را که در ایران افست می‌شود و من آن را برای شاگردانم تهیه می‌کنم ابتدا خودم مطالعه می‌کنم.

◀ با این همه مطالعه آیا احساس دانایی هم می‌کنید؟

اصلاً. آن قدر سرچشمه دانایی گسترده است که من نمی‌توانم بگویم به اندازه کوچکترین ذرات عالم هم به دانایی رسیده‌ام. بارها نزد افرادی نشسته‌ام که احساس کرده‌ام آنان به یقین تجربه‌هایی دارند که من با این همه مطالعه و ترجمه فاقد آن‌ها هستم. هیچ کس در هیچ مرحله‌ای کامل نیست.

◀ ریشه این همه علاقه در وجود شما از کجاست؟

پاسخ سؤال شما را باید در خانواده و فرهنگ خانواده جستجو کرد. عشق به مطالعه ارث خانوادگی ماست. گاهی در خانه ما آن قدر کتاب روی زمین پخش بود که به سختی می‌توانستیم در یک جای منزل بنشینیم. در آن ایام پدر ما مشترک روزنامه بود. من هم خیلی روزنامه می‌خواندم. یادم هست در کلاس پنجم که بودم جان. اف. کندی ترور شد. من به خاطر علاقه زیاد تمام مسائل مربوط به آن روز را می‌دانستم. کتاب در خانواده ما همان اندازه اهمیت دارد که یک لیوان و پارچ آب در خانه دیگران مهم تلقی می‌شود.

◀ خاطره‌ای از بستگان خود دارید که در مطالعه شما اثر گذار بوده باشد؟

حدود ۱۲ یا ۱۳ سال پیش شوهر خواهرم کتابی از دیل کارنگی را خوانده بود و داشت توضیح می‌داد. وقتی به کتاب او دقت کردم متوجه شدم که در حاشیه کتاب چیزهایی را یادداشت کرده است. از ایشان پرسیدم چرا کتابتان این گونه است؟ پاسخ داد: هر بخشی از کتاب را که دوست دارم زیر آن خط می‌کشم و یا نکته‌های

◀ مطالعه در زندگی شخصی شما چه جایگاهی دارد؟

زندگی من همراه با مطالعه است. بخشی از فعالیت من در شبانه روز ترجمه کتاب است. بعد از ترجمه کتاب باز هم باید خودم کتاب بخوانم و بعد بخوابم. در طول روز هم اگر بتوانم کتاب می‌گیرم. گاهی به طور هم‌زمان چند کتاب را با هم برای مطالعه دست می‌گیرم. مطالعه در زندگی من جایگاه ویژه‌ای دارد. من در هر زمینه‌ای که بتوانم کتاب می‌خوانم. همیشه سعی می‌کنم کتاب را با حوصله بخوانم گاهی هم در اینترنت جستجو می‌کنم. شاید جالب باشد که بدانید من در مهمانی‌ها هم از کتاب و مطالعه دور نیستم.

◀ فکر می‌کنید تا امروز چند کتاب خوانده‌اید؟

علاوه بر ۱۴۰ کتابی که ترجمه کرده‌ام شاید نزدیک به ۲۰۰۰ کتاب را هم خوانده باشم. من از کودکی کتاب خواندن را دوست داشتم. یادم هست در دوران دبستان هفته‌ای یک کتاب می‌خواندم. با برادرم قرار گذاشته بودیم که پولمان را جمع کنیم و کتاب بخریم. کتاب‌هایی را که می‌خریدیم جدای از آن کتاب‌هایی بود که پدر و مادرمان برایمان تهیه می‌کردند. من علاوه بر کتاب در آن زمان مجله کیهان بچه‌ها هم می‌خریدم و می‌خواندم.

◀ بنابراین تصور می‌کنم جذاب‌ترین فروشگاه و جالب‌ترین بخش از خانه و کسی برای شما ...؟

بله درست حدس زدید. کتاب‌فروشی و کتابخانه جالب‌ترین چیزها برای من هستند.

◀ آیا به دیگران هم کتاب امانت می‌دهید؟

ابتدا.

◀ چرا؟

من خسیس‌ترین آدم در مورد کتاب‌هایم هستم. اگر کسی لباسی را در تن شما دید و آن را دوست داشت باید آن را از شما بگیرد یا خودش مشابه آن را بخرد. کتاب هم برای من حکم همان لباس، لوازم خانگی و امثال آن را دارد. من موافق قرض دادن کتاب نیستم. باید کتاب را خرید. اگر شما کسی را دوست دارید، برایش کتاب بخرید. من حتی اصل کتابی را که ترجمه می‌کنم از ناشر می‌گیرم.

◀ آیا از دیگران کتاب امانت می‌گیرید؟

خیر. البته شاید کتابی را برای ترجمه در نظر بگیرم ولی بعد از آن که نظرم در مورد آن کتاب مشخص شد اصل کتاب را به صاحبش برمی‌گردانم. اگر کسی کتابی را هم به من معرفی کند من آن را امانت نمی‌گیرم بلکه کتاب مورد نظر را خریداری می‌کنم.

◀ به طور معمول از اینترنت چه مطالبی را برای مطالعه انتخاب می‌کنید؟

بخشی از جستجوی من در اینترنت مربوط به کتاب‌های جدید است تا آن‌ها را بشناسم و برای ترجمه انتخاب کنم. گاهی هم به سایت‌های مختلف علمی، پزشکی، روانشناسی و نظایر آن می‌روم و مطالب جدید را پرینت می‌گیرم و از آن‌ها برای مطالعه خودم و یا مقاله‌نویسی استفاده می‌کنم. گاهی نیز این مطالب را برای دیگران هم بازگو می‌کنم.

◀ در طول شبانه روز چند ساعت مطالعه می‌کنید؟

مربوط به آن را در حاشیه کتاب نوشته و یا در جای دیگری یادداشت می‌کنم. بنابراین هر وقت بخواهم نکات مهم آن کتاب را بخوانم تنها به همان یادداشت‌ها مراجعه می‌کنم. این حرکت الگویی جالبی برای مطالعه من شد. حالا امروز به همان شیوه مطالعه می‌کنم و در دفترهایم نکته‌های ارزنده‌ای از کتاب‌ها را دارم.

جالب است بدانید که با همین روش امروز روی چند تفسیر قرآن کار می‌کنم. نکته‌ها و برداشت‌های خودم را در جای دیگری یادداشت کرده‌ام که امیدوارم روزی بتوانم همین یادداشت‌ها را در قالب کتاب منتشر کنم.

◀ به نظر شما چگونه می‌توان مردم را به مطالعه علاقه مند کرد؟ هر کسی برای شروع مطالعه لازم است ابتدا یک ارزیابی از عملکرد

۳ هزار تومانی کالایی گران به حساب می‌آید. مشکل کتاب و کتاب خوانی زمانی در کشور ما رفع می‌شود که مردم مثل نان در مقابل کتاب هم احساس نیاز کنند و برای تهیه آن صرف بکشند. ▶ یک مترجم موفق از نظر شما کیست؟

کسی که نه تنها با قلمش بلکه با قلبش آن اثر را ترجمه کند. یعنی حس را به خواننده خود منتقل نماید. در ترجمه باید علاوه بر حفظ امانت به روان و سلیس بودن مطلب هم توجه داشت. طوری که خواننده احساس کند یک اثر تالیفی مقابل او وجود دارد. محتوای ترجمه نباید تغییر کند اما در برگردان آن اثر باید شیوا نوشت.

◀ مهمترین نکته‌ای که به طور معمول خوانندگان کتاب هایتان آن را به شما منعکس می‌کنند چیست؟

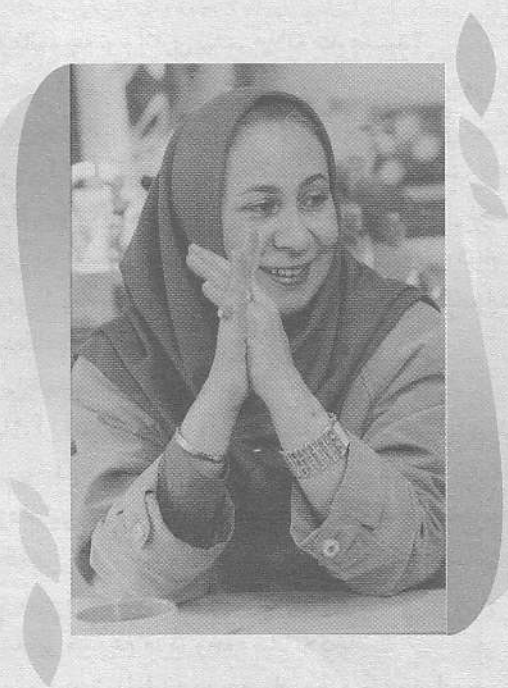
شاید این سخن جنبه تعریف از خود را پیدا کند اما چون شما سوال کردید باید عرض کنم که اغلب به سلیس و روان بودن ترجمه کارهایم اشاره می‌کنند. اغلب خوانندگان کتاب‌های من معتقدند که حس خوبی به آنان دست می‌دهد. برخی‌ها هم از طریق مطالعه تعدادی از کتاب‌های ترجمه شده من توانسته‌اند بر مشکلات مختلف اجتماعی و تربیتی مورد نظرشان فائق آیند. ▶ میان تدریس و ترجمه کدام یک را بیشتر دوست دارید؟ ترجمه.

چرا؟ زیرا در آن لحظه با دنیای کتاب، حس و خلوت خودم سرو کار دارم. در ترجمه چیزی را ارائه می‌دهم که جمع بیشتری بتوانند از آن استفاده کنند. گاهی مخاطب یک کتاب ۲۰ هزار انسان است. حال آنکه شاید در کلاس تنها ۳۰ نفر مخاطب شما باشند.

◀ آیا تاکنون آثار شما موفق به کسب جایزه‌ای هم شده است؟ در آبان ماه سال ۱۳۸۶ از طرف موسسه کیمیا من به عنوان الگوی برتر موفقیت در حوزه فرهنگ انتخاب شده‌ام.

◀ آیا تاکنون دیگران را هم ترغیب به کار ترجمه کرده‌اید؟ خیر. دوست ندارم برای دیگران خط مشی تعیین کنم. این کار حکم هنر را دارد. شاید هر کسی نخواهد و یا نتواند این کار را انجام دهد. بعضی‌ها تصور می‌کنند با داشتن یک مدرک زبان انگلیسی و به کمک یک دیکشنری می‌توانند مترجم باشند. در حالیکه من معتقدم یک فرد باید خودش راه و مسیر را پیدا کند. کسی که استعداد این کار را ندارد، مجبور نیست پادراین عرصه بگذارد. ▶ با فرض وجود علاقه و استعداد اگر کسی به شما مراجعه کند چه پاسخی به او می‌دهید؟

اگر بخواهد در حوزه ترجمه وارد شود من از او می‌خواهم تا یک صفحه مطلب را در حضور من فی‌البداهه و بدون دیکشنری ترجمه کند. آن وقت بر اساس کاری که ارائه می‌دهد او را راهنمایی می‌کنم. من که یک مهندس صنایع هستم و لیسانس این رشته را دارم امروز نمی‌توانم خود را با یک مهندس صنایع شاغل در این رشته مقایسه کنم زیرا تجربه او به مراتب بیشتر از من است. بنابراین تجربه در هر کاری اهمیت دارد.



روزانه خود داشته باشد. در این ارزیابی مشخص می‌شود که چند ساعت در شبانه روز را غیر قابل استفاده سپری کرده است. ماندن در ترافیک خیابان‌ها، لم دادن روی مبل و تماشای تلویزیون و گاهی چرت زدن‌ها خودش وقت پرت به حساب می‌آید. اگر کسی اهل مطالعه باشد با مقایسه این دو زمان با هم به یقین مطالعه را بر لم دادن روی مبل ترجیح می‌دهد. بعضی از آدم‌ها ساعتی از وقت خود را صرف جستجوی کانال‌های تلویزیونی می‌کنند اما حاضر نیستند نیمی از آن را به مطالعه بگذرانند. افراد باید خودشان بخواهند که سراغ مطالعه بروند.

◀ بعضی‌ها معتقدند کتاب در کشور ما یک کالای گران قیمت است و به همین دلیل کم تر سراغ تهیه آن می‌روند آیا این نظر را قبول دارید؟

به نظر من کتاب ارزان‌ترین کالا در کشور است. اما متأسفانه مردم آن را در سبد خانوار خود در نظر نمی‌گیرند وقتی کسی بابت یک کرم زیبایی پوست ۵۰ تا ۶۰ هزار تومان هزینه می‌کند آیا این کتاب



این یک موهبت است که هر کسی در منطقه خودش عضو کتابخانه ای هر چند کوچک باشد و بتواند امیدوارانه کتاب برای مطالعه در اختیار بگیرد.

می کنم و کار را سفارش می دهم. طرح جلد کتاب خیلی اهمیت دارد. من بارها یک کتاب را به خاطر طرح جلد آن خریده ام.

فکر می کنید عملکرد و فعالیت یک معلم ماندگارتر است یا یک مترجم؟

قابل قیاس نیست. هر کدام از زاویه خودش ماندگار است و هر کدام تاثیر متفاوتی بر جامعه می گذارند. معلم و مترجم هر دو در جهت سازندگی فکری و تکامل یک انسان عمل می کنند. هر چند که سبک کار آنان با هم تفاوت داشته باشد.

ترجمه برای شما چه لذتی دارد؟

بالاترین لذت در زندگی برای من از ترجمه حاصل می شود. هنگامی که سرگرم ترجمه هستم، زمان و مکان را احساس نمی کنم. من آدمی نیستم که بتوانم در یک جا بنشینم و فعالیت نداشته باشم. اما جالب است بدانید در هنگام ترجمه اصلاً زمان و مکان را درک نمی کنم. یک بار برای ترجمه کتابی ساعت ۱۱ شب دست به کار شدم و ساعت ۴ صبح به طور اتفاقی دست از کار کشیدم. در آن لحظه ها اصلاً زمان را احساس نمی کردم.

خودتان زبان انگلیسی را از کجا یاد گرفتید؟

در ایران زبان را یاد گرفتم. من در سن ۱۶ سالگی مدرک کانون زبان آن زمان را دریافت کردم. من زبان را به طور فشرده می خواندم. یادم هست آن زمان شاگرد ممتاز شدم و یک کتاب تاریخی را از انجمن آن روز به عنوان هدیه دریافت کردم. با این وجود وقتی برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم باز هم ۱۶ واحد آموزش زبان انگلیسی را گذراندم زیرا دوست داشتم زبان انگلیسی بیشتر بدانم در حالی که رشته تحصیلی من مهندسی بود.

در دوران تحصیل قبل از دانشگاه چقدر اهل مطالعه کتاب های غیر درسی بودید؟

خیلی زیاد. در آن ایام من کتاب های اجتماعی و رمان می خواندم علاوه بر این مدرسه ما به گونه ای بود که باید در هر زمینه ای مطالعه می کردیم و کنفرانس می دادیم. متأسفانه امروز کم تر این حالت در مدارس ما وجود دارد.

آیا زبان آموزان شما در کانون اطلاع دارند که یک مترجم هستید؟

اغلب آنان مرا می شناسند و خودشان سراغ کتاب های جدید را می گیرند. خیلی ها از طریق ایمیل و یا تلفن پیگیر هستند.

شما برای آموختن دیگران ترجمه می کنید. آیا خودتان هم از آنچه ترجمه می کنید می آموزید؟

به مطالعه آثار کدام نویسنده و مترجم علاقه دارید؟

در حوزه ترجمه شاید بتوان گفت کار هیچ کسی را تقریباً دوست ندارم. البته منظورم این نیست که ترجمه خودم را قبول دارم و آن را بالاتر از دیگران می دانم. زیرا در کمال تأسف برخی ترجمه ها را که خوانده ام آن ها را جامع و کامل ندیده ام. در زمینه نگارش رمان و تالیف کتاب هم قلم خانم فریده رهنما را ترجیح می دهم. کتاب مرحوم خواجه نوری با موضوع خودشناسی هم برای من زیبا بود.

آیا تاکنون در کتابخانه ای عضویت هم داشته اید؟

تا زمانی که در ایران بودم آن قدر کتاب می خریدم و یا در دسترس بود که نیاز چندانی به عضویت در کتابخانه نداشتم. اما وقتی به آمریکا رفتم در آن جا عضو یک کتابخانه شدم و در حال حاضر نیز عضو یک کتابخانه در کشور کانادا هستم.

شرط عضویت در آن کتابخانه آمریکایی چه بود؟

من در کتابخانه ملی نیویورک عضو بودم. در آن جا در طول یک ماه که فرد از کتابخانه استفاده می کرد او را ارزیابی می کردند و اگر مشخص می شد اهل مطالعه است کارت عضویت برایش صادر می کردند.

عضو شدن در یک کتابخانه تا چه اندازه می تواند افراد را تشویق به مطالعه کند؟

خیلی زیاد. به نظر من این موهبت است که هر کسی در منطقه خود عضو کتابخانه ای هر چند کوچک باشد و بتواند امیدوارانه کتاب برای مطالعه در اختیار بگیرد.

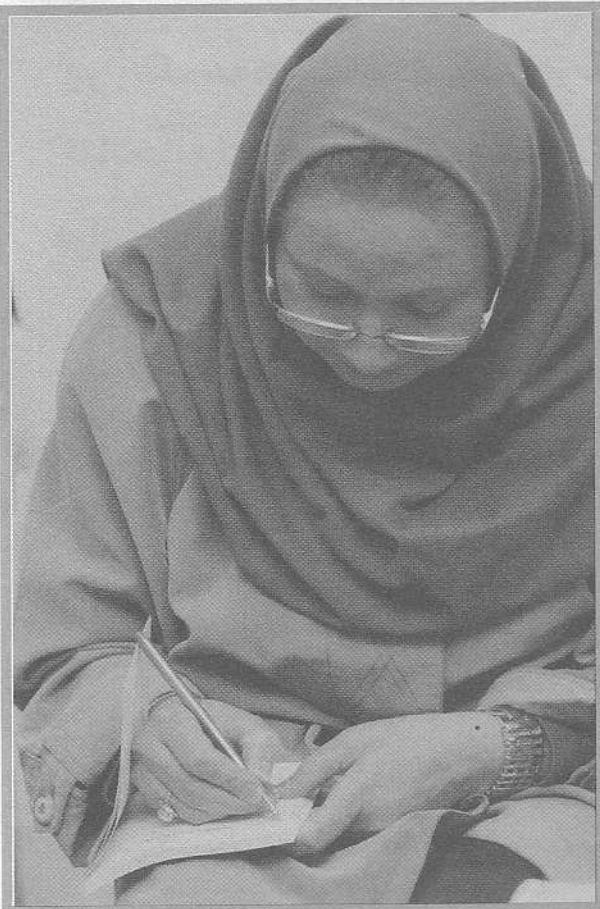
به طور معمول اولین خواننده آثار و کتاب های شما چه کسانی هستند؟

من کتاب را تا قبل از چاپ به کسی نمی دهم. بعد از چاپ هم ابتدا نسخه ای از کار را در اختیار افراد خانواده ام می گذارم. اما بستگی دارد که آنها کتاب را بخوانند یا نخوانند. البته یکی از خوانندگان کتاب های روانشناسی من پسر من است. جالب است که اصل یکسری از کتاب ها را او برایم می فرستد و من هم پس از ترجمه فارسی آن را در اختیارش می گذارم.

در برخی کتاب ها تصویر و تصویرسازی نقش بسیار مهمی دارد.

شما تا چه اندازه در حوزه عکس و تصویر کتاب هایتان اظهار نظر می کنید؟

اگر خود کتاب عکس داشته باشد من معتقدم که همان تصویر اصلی باید چاپ شود. اما خیلی وقت ها من خودم طراح را انتخاب



معلم و مترجم هر دو در جهت سازندگی فکری و تکامل یک انسان عمل می کنند. هر چند که سبک کار آنان با هم تفاوت داشته باشند.

و کتاب هایتان را دوست دارم. من آن گل را به خانه آوردم و نگه داشتم زیرا در آن گل پلاسیده خلوص نیت وجود داشت.

از بهترین کتابی بگوئید که کسی به شما هدیه داد.

پدرم هم مثل من کتاب هایش را به کسی نمی داد. یادم هست که یک بار که پدرم به تهران آمد یکی از کتاب هایش را برایم آورد و گفت: «تو دیگر مرا نمی بینی این یک یادگاری از طرف من برای توست» متأسفانه این آخرین هدیه پدرم برای من بود.

سخنی یا جمله ای با ما بگوئید که از شما در این مصاحبه یادگار بماند.

جلوتر از من قدم بردار، شاید دنبالت نیایم. پشت سرم راه نرو، شاید من راه بلد نباشم. در کنارم گام بردار و دوستم باش.

سخن آخر

فرصت را غنیمت می شمارم و از جنای آقای حقیقت طلب رئیس کانون زبان ایران و سایر همکاران و عزیزانی که نسبت به مدرسان و کارکنان اهل قلم کانون زبان عنایت داشته اند صمیمانه تشکر می کنم.

دقیقاً همین طور هست. من تا یاد نگیرم ترجمه نمی کنم. یک کتاب کاربردی اول به خودم یاد می دهد پس از آن است که من آن را به دیگران ارائه می دهم.

اوج آرزوی شما در حوزه کتاب و مطالعه چیست؟

امیدارم هر فردی با مطالعه کتاب های من بتواند بر هر مشکلی که دارد غلبه کند و از نظر فکری و ذهنی به اندازه ای سالم باشد که خودش همان انرژی را به جامعه منتقل کند و در نهایت جامعه ای سرشار از انسان های پر انرژی و امیدوار داشته باشیم. در واقع آرزو دارم ترجمه های من امید را به جامعه منتقل کند و افسردگی را از مردم بزداید.

اوقات فراغت خود را چگونه می گذرانید؟

هر روز یک ساعت یا یک ساعت و نیم از وقتم را صرف پیاده روی می کنم در کنار آن دیدار با دوستان هم برای من اوقات فراغت است.

اگر با تجربه امروزان بخواهید ترجمه را دوباره آغاز کنید آن وقت چه اتفاقی می افتد؟

همین کاری را می کنم که تا الان کرده ام و هیچ چیزی را تغییر نمی دهم.

کدام یک از کارهایی را که تا امروز ترجمه کرده اید بیشتر دوست دارید؟

از میان رمان ها «پیامی در بطری» و «رازهای نهفته یک زن» را ترجیح می دهم. در میان کتاب های خودشناسی هم کتاب های «قانون جذب» و «روش برخورد با افراد تند خو» را دوست دارم.

آیا نکته ای هست که آن را در زندگی به کار می برید و آن را از کتاب آموخته اید؟

من مطالب زیادی از کتاب یاد گرفته ام که خود همین نکته ها می تواند یک کتاب باشد. برای مثال من آموخته ام که در برابر بد اخلاقی دیگران می توان از طریق طنز وارد شد و ناراحتی و عصبانیت کسی را خنثی کرد. هم چنین از طریق تفکر مثبت می توان زندگی را درست کرد.

آیا کتاب هایتان را هم به کسی هدیه می دهید؟

هر وقت جایی بروم، کتاب را با ارزشترین هدیه می دانم. بنابراین آن را به دیگران تقدیم می کنم. گاهی هم کتاب را با گل تزئین کرده و به کسی اهدا می کنم.

تا به حال اتفاق افتاده که ناچار باشید کتاب خودتان را بخرید؟

بله. چند بار پیش آمده که خواستم کتابم را به کسی هدیه بدهم بنابراین آن را از کتابفروشی خریدم.

تا به حال به خاطر کتاب هایتان از کسی هدیه گرفته اید؟

هدیه مادی خیلی برایم مهم نیست. اما یکی از زیباترین هدایایی که تا امروز گرفته ام گل پلاسیده ای بود که شاخه آن هم شکسته بود و یکی از شاگردانم آن را برایم آورد. وقتی او گل را به من داد گفت: من این گل را از جایی آورده ام اما دوست دارم آن را به خاطر کتاب هایتان به شما تقدیم کنم. زیرا من با خواندن کتاب های شما احساس شغف می کنم و از مطالعه آن ها لذت می برم. من شما